

فرهنگ «هیس!»، سنگر کودک آزارها



گزارش نمایش «هیس!» دخترها فریاد نمی‌زنند» و بررسی کودک آزاری با حضور هنرمندان و فعالان اجتماعی در روزنامه ایران

نرگس عاشوری

«جواب نگرفته از چرایی یک فاجعه، مصیبتی دیگر بر سرمان هوار می‌شود. بی‌دلیل نیست که اجازه تجمع برای عمومی کردن هیچ اعتراضی صادر نمی‌شود، چون برای گرفتن جواب سؤال‌های بی‌شمار سال‌ها باید به تحصن بنشینیم؛ تا زمانی که به مصداق اسم هوشمندانه فیلم پوران درخشنده، «هیس، دخترها فریاد نمی‌زنند» و اثبات این واقعیت که «هیس، پسرها هم نباید فریاد بزنند» و هیس، فریاد که هیچ، هیچ‌کس حق طرح سؤال، حق اعتراض، حق آموزش مراقبت‌های دفاعی لازم به بچه‌های در معرض آسیب، با سونامی غرایز فرو خفته و سرکوب شده کمین گرفته در هر کوچه، پس کوچهای را ندارد» این جملات بخش پایانی یادداشت رخشان بنی‌اعتماد در واکنش به اتفاقی است که وجدان جامعه به تعبیر او «عصب سوخته» از تکرار مصیبت‌های مکرر را به درد آورده است. زمزمه ناله‌های دختر زیبای پارس‌آباد در گوش شهر خواب را از وجدان‌های خفته ربوده است و لمس انگشتان به دندان گزیده‌اش بر تاول‌های جامعه، عصب‌های سوخته را احیا کرده و واکنش همگانی را به همراه داشته است. تصویر زیبای آتنا سمبل زیبایی‌هایی که زیر پوست جامعه له شده است در فضای مجازی در کنار تصویر «ندا» و «ستایش» قاب می‌شود و همچون قطعه‌ای تازه کشف شده پازل سیمای خشن و دیو آزار و اذیت جنسی را تکمیل می‌کند. همنشینی ندا، ستایش، آتنا و... در این تصاویر همچون یادداشت این فیلمساز اجتماعی و دیگر اهالی فرهنگ و هنر پیوندی مشترک با یک عبارت دارد: «هیس دخترها فریاد نمی‌زنند». برگرفته از عنوان فیلمی که حدود 4 سال قبل با نشست بر پرده سینما قصه تلخ فریادهای فروخورده از آزار جنسی کودکان را روایت کرد و با برجسب تکراری سیاه‌نمایی از سوی جامعه اخلاقی تخریب شد. حالا هیس تابویی که آن زمان کمتر کسی پروای ورود به آن را داشت با انفجار بی‌محابای بمب‌های خبری شکسته شده و دیگر واقعیت مگوی آزارهای جنسی غیرقابل کتمان شده است. در زمانه‌ای که حتی به گفته شیرین احمدنیا

فعالان اجتماعی با محافظه‌کاری با این واقعه مواجه می‌شدند دغدغه طرح این معضل اجتماعی و آگاه‌سازی جامعه، پوران درخشنده را بر آن داشت تا با نگاهی اصلاح‌گرایانه و هشداردهنده مسأله تجاوز به کودکان را در سطح سینما و به بیانی بهتر در سطح جامعه مطرح کند. سرنوشت آتنا و کیمیا بهانه‌ای اگرچه تلخ بود تا سال‌ها پس از اکران، «هیس دخترها فریاد نمی‌زنند» را در کنار پوران درخشنده؛ نویسنده، تهیه‌کننده و کارگردان و با حضور هنرمندانی چون احترام برومند، محمود عزیزی، پری ملکی، عبدالجبار کاکایی و البته مدیر کل بهزیستی استان تهران دکتر اصغر باقری، نماینده مردم سمیرم در مجلس دکتر اصغر سلیمی و رئیس گروه مطالعه و برنامه ریزی آسیب دیدگان اجتماعی بهزیستی فرانک ایمانی به تماشا بنشینیم. پس از پایان نمایش فیلم حضور چهره‌های شناخته شده فعال اجتماعی همچون شیرین احمدنیا جامعه‌شناس و عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی، لیلا ارشد مددکار اجتماعی، الهام فخار عضو جدید شورای شهر و روانشناس، فاطمه دانشور کارآفرین و رئیس کمیته اجتماعی شورای شهر در دوره چهارم، احمد خاکی معاون امور اجتماعی بهزیستی استان تهران و همچنین فیروز گوران روزنامه‌نگار پیشکسوت فرصت مغتنمی بود برای هم‌اندیشی درباره سونامی آزارهای جنسی در جامعه امروز.

نگاه (1)

کودکان؛ فرشتگان بی‌پناه

احترام برومند

هر فرد در حرفه خودش باید انجام وظیفه کند مثل خانم پوران درخشنده که وظیفه‌شان را بدرستی انجام داده‌اند. امیدوارم حداقل نکته مثبت چنین اتفاقات تلخی ادای حق آموزش به بچه‌های در معرض آسیب باشد. در شرایطی که به نظر می‌رسد نه تنها مملکت ما بلکه تمام جهان به سمت تاریکی و خاموشی گام برمی‌دارد شاید تنها راهکار مواجهه با آن نور آموزش باشد. اما متأسفانه در چنین شرایطی در دسترس‌ترین رسانه جمعی یعنی تلویزیون خود را کنار کشیده است و اساساً ضرورتی در این باره احساس نمی‌شود. ضریب مراقبت از جسم و روح کودکان در مملکت ما بسیار کم است و بچه‌ها موجودات بی‌پناهی هستند. کسی حق مؤاخذه پدری که فرزندش را بر دیوار سد کرج قرار داده تا از او عکس بگیرد، ندارد؟ کسی حق ندارد از مادری بپرسد چرا دست بچه ات لای چرخ گوشت رفته است؟ اصلاً تو پدر عزیز و مادر عزیز کجا هستید که بچه‌تان قربانی چنین حوادث تلخی می‌شود. پدر و مادرها بدون هیچ تعهدی نسبت به فرزندانشان از هم جدا می‌شوند و بچه‌ها را تقسیم می‌کنند و بچه‌ها قربانی جنسی ناپدری‌ها و نامادری‌ها می‌شوند. شاید نگاهم تلخ باشد اما من آمیدی به اصلاح این وضعیت ندارم.

نگاه (2)

پدر و مادرها، مراقب باشید

پری ملکی

اتفاقات تلخ مشابه آتنا مختص کشور ما نیست و در همه کشورهای دنیا شاهد این اتفاقات هستیم. بیمار زیاد است و کشور ما هم مستثنی از کشورهای دیگر نیست اما ما برای مقابله با آن چه کرده‌ایم. تک تک ما از مسئولان و تصمیم‌گیرندگان تا عامه مردم برای مقابله با این اتفاق چه کرده‌ایم. من یک معلم موسیقی هستم. وقتی که همسری خانمش را یا مادری فرزندش را به کلاس می‌آورد خوشحال می‌شوم و به آنها حق می‌دهم که چطور می‌توانند اعتماد کنند و بچه خود را به کسی بسپارند؟! به اعتقاد من قبل از اینکه از پدر و مادرها تست بگیرند که آیا از نظر ژنی سالم هستند یا نه؛ باید تست بگیرند که آیا اساساً صلاحیت بچه دار شدن دارند یا نه. ما نمی‌توانیم همه انتظارات را از دولت و جامعه داشته باشیم. درست است که دولت نقش مهمی دارد اما حالا که نیست ما چه نقشی داریم؟! یا اصلاً در کنار دولت پدر و مادرها چه نقشی دارند؟! چند درصد از زنان و مردان جامعه ما وظیفه پدری و مادری خود را در این خصوص درست انجام می‌دهند. صبح روزهایی که بچه‌ها امتحان دارند حداقل سری به پارک‌های محله‌شان

بزند و ببینند سن اعتیاد به کودکان مدرسه رسیده است. ما درباره همه مسائل نقش خود را نادیده می‌گیریم و می‌خواهیم دیگران را مقصر بدانیم.

غفلت از الفبای آموزش مهارت‌های زندگی

شیرین احمدنیا جامعه‌شناس و عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی صحبت‌هایش را با تقدیر از شجاعت پوران درخشنده در پرداختن به موضوع آزار جنسی آغاز می‌کند؛ آن هم در زمانه‌ای که به اعتقاد او جامعه‌شناسان در آشکارسازی این آسیب اجتماعی محافظه‌کارانه رفتار می‌کردند. او سخنانش را با تعمیم این محافظه‌کاری به مسئولان و تصمیم‌گیرندگان ادامه می‌دهد و می‌گوید این فیلم فرصتی شد تا در زمان خودش و در شرایط حساس حاضر امروز به موضوعاتی پرداخته شود که مجهول مانده و مورد غفلت اجتماعی واقع شده است. احمدنیا از تجربه شخصی‌اش به عنوان مدرس دانشگاه در مواجهه با موارد مشابه شیرین «هیس دخترها فریاد نمی‌زنند» نمونه‌هایی را مثال می‌زند و در ادامه می‌افزاید: «ما در چنین جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که حتی یک دانشجوی علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی نمی‌داند که با چنین تجربه تلخ دوران کودکی چگونه مواجه شود. هیچ کس با او درباره این مسائل صحبت نکرده است تا زمان دانشگاه و کلاس‌های بهداشت باروری و تنظیم خانواده با یک پیشنهاد ساده برای مراجعه به پزشک زنان و اطمینان از اینکه مشکلی برای ازدواج ندارد به آرامش دست پیدا کند. این غفلت ما شهروندان، مسئولان، والدین و... است که حداقل دانشی که بچه‌ها باید راجع به بدن خود بدانند را از آنها دریغ کرده‌ایم.»

این عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی از نبود چنین فضای آموزشی در کشورمان گلایه‌مند است در حالی که به گفته او در کشورهای در حال توسعه مثل زامبیا نیز آموزش مهارت‌های رسمی وجود دارد، درباره ایدز صحبت می‌شود و مهارت نه گفتن و بهداشت باروری و بلوغ آموزش داده می‌شود و بچه‌ها بتدریج در قالب بازی یاد می‌گیرند که حریم خصوصی چیست و چه کسی اعم از خانواده، دوست و همسایه تا چه اندازه می‌تواند به آنها نزدیک شوند. او می‌گوید: «این موارد مثل الفباست که بچه‌ها باید آن را یاد بگیرند اما متأسفانه حتی در سطح والدین هم آموزشی وجود ندارد و هر وقت هم راجع به ضرورت این آموزش صحبت می‌شود تحذیر می‌شویم که نباید مطرح شود. امیدوارم حداقل پیامد چنین فجایعی این باشد که هشیار شویم و مسئولیت‌مان را در هر جایگاه و مقامی که هستیم بدرستی انجام دهیم.»

مرگ عاطفی و روانی قربانیان خشونت‌های جنسی

دومین سخنران این مراسم لیلا ارشد است. او که چهره‌ای شناخته شده برای فعالان اجتماعی است برای دوستداران سینما نیز بواسطه دوربین رخشان بنی‌اعتماد و مستند «حیات خلوت خانه خورشید» چهره‌ای آشنا است. این مددکار معتبر اجتماعی نیز با تحسین پرداختن به موضوع مرگ عاطفی و روانی در فیلم «هیس دخترها فریاد نمی‌زنند» به عنوان تأثیرات مخرب برای قربانیان آزارهای جنسی می‌گوید: «چنین فجایعی روح و روان فرد را درگیر می‌کند، فرد را از درون تهی می‌کند و او را سال‌های سال نیز دچار درگیری‌های عاطفی و روانی می‌کند.»

کودکانی که دچار آسیب‌های جنسی هستند باید سخت و طولانی تحت درمان قرار بگیرند تا شاید شرایطشان بهتر شود.» او با تأیید صحبت‌های شیرین احمدنیا مبنی بر ضرورت آموزش و اطلاع‌رسانی در این خصوص می‌گوید: «ما به کودکانمان آموزش نمی‌دهیم تا محدودیت‌ها و توانایی‌های خود را بشناسند و بدانند در ارتباط میان فردی چه واکنشی داشته باشند. وقتی می‌خواهیم درباره مهارت‌های ده گانه‌ای که بخشی از آن بهداشت و تربیت جنسی است صحبت کنیم می‌گویند شما می‌خواهید سکس را به بچه‌ها آموزش دهید در حالی که هدف این آموزش‌ها این است که آنها یاد بگیرند چگونه از خودشان مراقبت کنند.» بنیانگذار خیریه «خانه خورشید» همچنین از نبود آموزش مهارت‌های همسری و مهارت‌های والدین گلایه می‌کند و می‌افزاید: «همه ما مواردی را از والدینمان یاد گرفته‌ایم که مشخص نیست چه بخشی از آن درست و چه بخش غلط بوده است اما اطمینان دارم اگر آن مادر یا ناظم مدرسه روش درست برخورد با کودک را یاد گرفته بود و فرصت می‌داد تا درباره این مسائل صحبت شود بسیاری از این اتفاقات کنترل می‌شد. واقعیت این است که پدر و مادرها هم یاد نگرفته‌اند و بلد نیستند چطور والدی کنند. وقتی با سونامی طلاق مواجه هستیم یعنی اینکه فرزندان ما همسررداری را هم نیاموخته‌اند.»

جای خالی مددکاران اجتماعی در مدارس نکته مهم دیگری است که لیلا ارشد از آن یاد می‌کند. او در این

باره توضیح می‌دهد: «ما علاوه بر اینکه پیشگیری سطح یک را نداریم متأسفانه در پیشگیری سطح دو که حضور مددکار اجتماعی در مدارس است هم کوتاهی کرده‌ایم. اگر به جای کارمند پرورشی مددکار اجتماعی در مدارس بود می‌توانست مداخله کند و با مراجعه به خانواده بخشی از مسائل برطرف شود. کودکان ما امکان مطرح کردن دلایل مشکلاتی چون منزوی بودن، پرخاشگری، افت تحصیلی و... را ندارند و این مسائل برای همیشه با آنها سنگینی می‌کند. تمام این موارد را خانم درخشنده بدرستی در فیلم دیدند و به آن توجه کردند که بسیار ارزشمند است.» این فعال اجتماعی در بخش دیگر از صحبت‌هایش بر ضرورت وجوب قوانین حمایتی و همچنین تشکیل بانک اطلاعاتی برای آزارگران کودک تأکید می‌کند و در توضیحات بیشتر می‌افزاید: «این افراد باید مورد نظارت قرار بگیرند. کسی که به آتنا آسیب زد، پرونده تجاوز داشت. یا همان که در این فیلم مطرح می‌شود مجرم 35 مرتبه مرتکب خطا شده است اما چطور این آدم می‌تواند بدون اعمال محدودیت در شرایط عادی زندگی کند و با بچه‌ها ارتباط داشته باشد.» این جملات پایان بخش صحبت‌های لیلا ارشد در این مراسم است: «ما یک کیمیا را می‌بینیم و صدای ناله‌های یک آتنا به گوشمان می‌رسد اما صداهای خاموش بسیاری هستند که قربانی هستند سال‌ها درد و رنج را همراه خود می‌کشند و ممکن است هرگز دیده نشوند»

ارائه ویتربینی شیک از جامعه بحران زده ایرانی طبق آمار ارائه شده از وضعیت اختلالات روانی از جامعه ایران 12 میلیون نفر دچار اختلالات روانشناختی هستند اما الهام فخار می‌گوید این آمار بیش از این‌هاست. این عضو جدید شورای شهر از نگاه یک روانشناس توجه حاضران در مراسم را به سه مفهوم «سلطه»، «انکار» و «همرنگی اجتماعی» که در یافت فرهنگ جامعه ایرانی نهادینه شده است جلب می‌کند. او در این باره توضیح می‌دهد: ««سلطه» در آزارگری و خشونت خانگی علیه زن، شوهر، سالمند و کودک بروز و ظهور دارد. در جامعه‌ای که فرهنگ سلطه بر آن غالب است هر کس که زورش بیشتر می‌رسد اگر دچار اختلال باشد براحتی می‌تواند هر آدم دیگری را گوشه‌ای گیر بیندازد حال این آدم می‌تواند کودک باشد، زن یا حتی مرد. این مسأله بویژه در تهران بیشتر از جاهای دیگر است اما انکارش می‌کنیم. «انکار» همان مفهوم دوم مورد نظر من در یافت فرهنگی ماست که همه مسائل و مشکلات انکار می‌شود.»

فخار در ادامه با پرداختن به مفهوم «همرنگی اجتماعی» می‌افزاید: «اگر فشار اجتماعی کمتر شود و نقاب‌ها کنار رود، خواهیم دید که آدم‌های بالقوه دیگری هستند که به همین میزان آسیب دیده‌اند یا می‌توانند به دیگران آسیب برسانند اما در جامعه ما این خواسته بخصوص در بخش حکومتی و دولتی وجود دارد که ویتربینی شسته و رفته و شیک از جامعه ارائه شود و بگوییم که ما مردمی با اخلاق هستیم.» این روانشناس با طرح این پرسش که چطور جامعه‌ای که تا این میزان دچار اختلالات رشدی است می‌تواند جامعه بااخلاقی باشد می‌افزاید: «در اختلالات رشدی هر ماجرا دو قربانی دارد؛ یکی فردی که مورد تعرض قرار می‌گیرد و دیگری فردی که تجاوز را مرتکب شده است. نه تنها برای آن کودک یا زن و مرد آسیب‌دیده فضای اعتماد وجود ندارد که کمک بخواهد و برچسب نخورد بلکه برای فرد دچار اختلال هم قبل از اینکه به آن حد از نمودهای رفتارهای اختلالی برسد فضای اعتماد و آگاهی و طلب کمک مهیا نیست.» به گفته او تا زمانی که فرهنگ سلطه وجود دارد و تا وقتی که انکار به عنوان یک مکانیزم دفاعی کنار گذاشته نشود این بحران ادامه خواهد یافت و تا زمانی که هم قربانی و هم کسی که تعرض می‌کند فضای اعتماد را تجربه نکنند، درمان در این جامعه کار بسیار سختی خواهد بود. این روانشناس می‌گوید: «متأسفم که بگویم نه تنها در لبه پرتگاهیم بلکه در پرتگاه بدی سقوط کردیم اگر چه از آن سو با وجود آدم‌های نازنینی که در این مراسم حضور دارند نمای بسیار امیدوارکننده‌ای وجود دارد.» او معتقد است گرچه کم و کاستی‌های زیادی وجود دارد اما در وهله اول باید از خودمان شروع کنیم و هر کس در حد و اندازه خود برای کمک کردن داوطلب شود.

اندر خم کوچه اول و موانع بیان شفاف

«ممنون از خانم درخشنده عزیز، نخستین هیس را شما شکستید. هیس دخترها فریاد نمی‌زنند. هیس پسرها گریه نمی‌کنند. هیس! مسئولان حرف نمی‌زنند.» صاحب این جملات فاطمه دانشور است؛ کارآفرین و رئیس کمیته اجتماعی شورای شهر در دوره چهارم. او معتقد است مسائل مطرح شده در این نشست صحبت‌هایی است که باید بیان شود، مورد پذیرش واقع شود و بعد برای آن راهکار ارائه شود در حالی که ما همچنان در همان مرحله اول یعنی بیان شفاف و دقیق با موانع بسیار و پیچیده‌ای مواجه هستیم. او می‌گوید: «در دوره شورای چهارم، وقتی نخستین بار در صحن شورا راجع به کودکان کار و استفاده چند

خانواده از یک سرویس بهداشتی و کودک شش ماهه‌ای که به خاطر اسهال فوت شد صحبت کردم یا بعدها که به بحث فروش کودک رسیدیم بر حذر شدم که چرا باید چنین مسائلی مطرح شود. اخیراً هم بحث کیمیا مطرح شد و من همچنان محکم ایستاده‌ام و می‌گویم که مدارک و مستندات این فاجعه موجود است. «دانشور در ادامه می‌افزاید: «10 سال است که با این پدیده‌ها آشنا هستیم اما آن را منکوب می‌کنیم و بیان نمی‌شود. در سال 88 از هزار پرونده بدسرپرست بیش از 300 مورد تازه از جلسات دوازدهم اعتماد کردند که بگویند در خانه به آنها تعرض می‌شود و امروز که به پدیده‌های تلخ‌تر کارتن خوابی رسیده‌ایم.»

به گفته او در برخورد با آسیب‌دیده‌های اجتماعی بیشتر با یک نوع غفلت عجیب از سوی مادر مواجه هستیم که سرمنشأ آن کم‌کاری در بحث آموزش است که کار بسیار سختی است چرا که این افراد باید یک سطح استانداردی از درک داشته باشند که از آنها بخواهیم سر کلاس بنشینند و بعد نحوه مراقبت از فرزند به آنها آموزش داده شود. این فعال اجتماعی بر این باور است که در چنین شرایطی سرمایه‌گذاری روی بچه‌ها و آموزش راجع به اینکه چطور از خودشان مراقبت کنند و بدانند حریم خصوصی‌شان چیست و... راهکار مؤثرتری است.

او البته انگشت اتهامش را به سمت مسئولان و تصمیم‌گیرندگانی نشانه می‌گیرد که بستر این آموزش را فراهم نکرده‌اند و با این عبارات از کم‌کاری رسانه ملی هم گلایه می‌کند: «ما وقتی راجع به آموزش حرف می‌زنیم معطوف به کودکان بالای هفت سال می‌شود اما موارد بسیاری داشتیم که در سنین پایین‌تر از 6 سال مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند. در چنین شرایطی رسانه ملی ما چه نقشی دارد؟ وظیفه ما در فضای مجازی چیست؟» فاطمه دانشور در ادامه صحبت‌هایش از مجلس شورای اسلامی درخواست می‌کند تا به صورت جدی بحث وزارت رفاه و تأمین اجتماعی را مطرح کنند. او می‌گوید: «هیچ جایی در کشور ما وجود ندارد که به موضوعات اجتماعی و علی‌الخصوص آسیب‌های اجتماعی بپردازد. در مجلس ششم سازمان برنامه‌ریزی در اتاق فکر که مغز کشور بود و آقای احمدی‌نژاد آن را گردن زد به این نتیجه رسید که این کشور به یک وزارت رفاه و تأمین اجتماعی نیاز دارد تا به رفاه آحاد ملت توجه کند اما شش ماه از عمر این وزارتخانه نگذشته بود که آقای احمدی‌نژاد آن را با وزارت کار و وزارت تعاون ادغام کرد و شد یک وزارت گردن کلفتی که هیچ کدام از کارهایش را هم نمی‌تواند درست انجام دهد. این وظیفه وزارت رفاه و تأمین اجتماعی است که باید فضا و شرایطی را ایجاد کند تا افراد بروند آنجا و درباره شرایطشان صحبت کنند.»

بخش پایانی صحبت‌های او گلایه از شورای عالی اجتماعی و جای خالی فعالان اجتماعی به عنوان نمایندگان مردم در این شورا است: «زمانی که با یک وزیر یا نماینده وزیر راجع به معضلی صحبت می‌کنیم چندین جلسه طول می‌کشد تا آن را اثبات کنیم، الان دیگر حرفه‌ای شدیم و با ثبت تصاویر باورشان می‌شود که دچار چه معضلاتی هستیم. من از مسئولان خواشمندم اجازه بدهند تا فعالان اجتماعی، نماینده‌های سازمان‌های مردم‌نهاد و مدنی حرفشان را بزنند، ایده بدهند و در رسیدن به اهداف مورد نظر کمک کنند.» از نمایندگان مجلس تا قربانیان نیازمند آموزش

احمد خاکی معاون امور اجتماعی بهزیستی استان تهران هم صحبت‌هایش را با تأیید خبر تلخ فاجعه کیمیا آغاز می‌کند و به این بهانه از ضرورت آموزش کادر درمانی در مواجهه با چنین مواردی می‌گوید: «این ماجرا برای حدود شش ماه قبل بود و در اسفند ماه سال گذشته به تهران منتقل شد و دوباره در بیمارستان حضور پیدا کرد. نکته تکان‌دهنده این است که حتی کادر درمانی ما اطلاعی درباره آسیب‌های اجتماعی ندارند و باید آموزش ببینند. بر این اساس ضرورت آموزش فقط مختص کودکان و خانواده نیست و بر اساس بررسی‌هایی که شده همه ما نیاز به آموزش داریم؛ از مجلس گرفته تا عامه مردم.» او با انتقاد از کمبود بودجه اختصاص یافته به آسیب‌های اجتماعی می‌گوید که ببینید کشورهایی که بنیان خانواده‌شان مستحکم است برای این ثبات چقدر هزینه می‌کنند. خاکی همچنین از جای خالی مشاوره و مددکار اجتماعی در طرح نظام سلامت هم گلایه‌مند است. او می‌گوید: «بهداشت روانی مهم‌تر از جسم است. اگر جسم با مشکلی رو به شود با درمان و جراحی حل می‌شود اما اگر روح آسیب ببیند عوارض آن سالیان سال بروز خواهد داشت.» معاون امور اجتماعی بهزیستی استان تهران در بخش پایانی صحبت‌هایش به لزوم مهارت آموزش در انتقال این مفاهیم به کودکان اشاره می‌کند و یادآور می‌شود: «مسائل مهارت‌های اجتماعی را باید اهل فن آموزش بدهند. متأسفانه کسانی که راجع به آموزش مسائل جنسی به فرزندان من و شما صحبت می‌کنند کسانی هستند که صلاحیت این کار را ندارند و این

بحثی است که سالیان سال به شکل تابو باقی مانده است»
آخر خط می‌رسیم به هیس!

فیروز گوران روزنامه‌نگار پیشکسوت و سردبیر مجله جامعه سالم به‌عنوان آخرین سخنران این مراسم از چگونگی پرداختن و اطلاع‌رسانی در خصوص چنین وقایعی در نشریات می‌گوید. او با شوخ طبعی از سخت‌گیری‌هایی که به خودسانسوری در این حوزه منتهی می‌شود با این عبارات یاد می‌کند: «به‌عنوان یک روزنامه‌نگار نمی‌توانم حرف بزنم و باید بنویسم. علت آن هم این است که وقتی می‌نویسم و بعد آن را می‌خوانم می‌بینم که باید یک جمله‌اش را خط بزنم و وقتی دوباره می‌خوانم متوجه می‌شوم که باید یک پاراگرافش را هم خط بزنم و آخر سر می‌رسم به هیس!»

گوران به‌عنوان یک روزنامه‌نگار پیشکسوت از پرداختن به حوادث این چنینی در روزنامه‌ها گلایه دارد. او در این باره توضیح می‌دهد: «صفحه حوادث از قدیم بین مطبوعاتی‌ها رقابت بود. وقتی یک حادثه اتفاق می‌افتد به چگونگی قتل و دستگیری و اعتراف و... با جزئیات پرداخته می‌شود درست است که اطلاع‌رسانی وظیفه اصلی و اولیه رسانه‌هاست اما اگر قرار باشد این اطلاع‌رسانی به نحوی باشد که به خشونت دامن بزند و مردم را به انتقام سوق دهد نشان می‌دهد که ما راه را اشتباه آمده‌ایم. هنوز کار به محاکمه نرسیده است که آقای دادستان اعلام می‌کند که قاتل را در ملأ عام اعدام می‌کنیم و با این کار یک روحیه انتقام را به مردم گوشزد می‌کنیم که شما راحت بخواهید ما انتقام می‌گیریم. درباره مسائل شبیه اتنا و ستایش قطعاً باید به شکل کوتاهی اطلاع‌رسانی شود اما همان خبرهای کوچک که معمولاً پنج شش روز آن را طول می‌دهیم هر روز باید با نظر کارشناسان همراه باشد.» سردبیر مجله «جامعه سالم» در پایان خاطر نشان می‌سازد: «تمام خبرهای حوادث شبیه این اتفاق حتماً دوباره تکرار می‌شود و ما در حسرت آن خواهیم بود که بعد از مدت‌ها یک سند باارزشی را مفت در اختیار ما گذاشتند که ریشه این مسائل را آموزش می‌داد. سندی که اگر بخواهیم صحبت راجع به آن را ادامه بدهیم لابد می‌رسیم به هیس!»